

شرایط قاضی - مذکر بودن

برگه جلسه :

صفحه 222 و 223

لکن اگر خواستیم از تعلیل آیه استفاده کنیم و آن را در غیر مورد، به کار ببریم، حق نداریم به عنوان فقیه فهمنده نص ملاحظه غالب را بکنیم؛ قهرا اگر در جایی که زنی مثل مرد یا بالاتر از او اداره می‌کند، قائل شویم اعتبار به غالب است و در این جا زن نباید عهده دار شود و مرد باید عهده دار گردد؟

ضمن این که در آیه گفته نشده: بما فضل الله الرجال علی النساء تا تفضیل علی وجه الغالب هم استفاده کنیم (دقت کنید). در ادامه گفتگو از آیه، مطالب دیگری در همین راستا ارائه خواهیم داد.

(جلسه صد و ششم)

بیان توسعه از طریق اولویت

توسعه از طریق اولویت این بود که فرضا آیه کریمه - کلا - اختصاص به خانواده داشته باشد، آیا نمی‌توان گفت: وقتی در اداره خانه، این مرد است که باید عهده‌دار اداره خانه شود و در مواقع تصمیم، این تصمیم اوست که حاکم بر اهل خانه است، به طریق اولی می‌توان در جامعه هم این مدل را پیاده کرد؟

بررسی توسعه از طریق اولویت و نقد آن

به اعتقاد ما این اولویت، قابل مناقشه است؛ زیرا فرض بر این است که قائل به اولویت، معتقد است آیه حتی در بخش تعلیل اول آن، اختصاص به مدیریت خانه دارد که در مدیریت خانه، مخارج بر عهده مرد است؛ قهرا در اولویت باید همه این ویژگی‌ها منعکس شود تا توسعه صورت گیرد؛ مثلا اگر فردی که عهده‌دار مخارج یک نهاد است به ویژه اگر اداره دخل و خرج آن مجموعه رکن اساسی مدیریت آن نهاد باشد، باید مدیریت این مجموعه را عهده‌دار باشد و اگر احیانا امر و نهی داشت، اجرا شود تا به نحو مطلوب این مجموعه اداره گردد. نباید فراموش کرد که در بیان اولویت، قائل حق ندارد از عموم تعلیل استفاده کند که راهکار قبل بود.

استفاده از اولویت اقتضائات خود را دارد و با ملاحظه آن اقتضائات نمی‌توان مطلوب مستدل (منع تصدی زنان...) را از آیه برداشت کرد.

آخرین طواف در اطراف آیه مبارکه

نهایت جمع‌بندی ما از آیه، یک گزاره سلبی و یک گزاره ایجابی است؛ بدین قرار:

أ. استفاده منع تصدی زنان نسبت به پست‌های مشوبه ولایت بر مردان به طور مطلق نه مورد التزام فقهاست و نه صحیح است.

ب. نهایت چیزی که می‌توان گفت، این است که گفته شود: در یک جامعه (مثلا در یک کشور) باید ولایت از سوی مردان باشد؛ مثلا در پست رهبری، ریاست جمهوری، نخست وزیری (با تشریفات بودن غیر نخست‌وزیری) و مرجعیت دینی به معنای زعامت و نه صرف تقلید.

این گزاره بر فرض که استفاد از آیه نباشد، قابل استحصال از سایر وجوه است؛ هر چند انکار آن، انکار ضروری دین نیست! از نکات جانبی این براینده این است که وقتی زعامت و ولایت کلان در اختیار مرد بود و این مرد بود که کارگزارانی از جنس زن

را بر برخی کارها گمارد، به اطلاق و ساختار «الرجال قوامون» هیچ زخمی وارد نشده است! و الا واضح است که کسی نباید متفوه به این سخن شود که هیچ زنی (به نحو عام استغراقی) بر هیچ مردی (به نحو عام استغراقی و به نحو سلب کلی) ولایت ندارد!

### توجیه دو رفتار ناهمسو از فقها در مسأله و گسست مدیریت و اجرا از اعمال ولایت

قبلا اشاره شد که عموم فقها با استناد به مثل آیه، ولایت زن را به طور مطلق نمی‌پذیرند، در عین حال تصدی برخی مسئولیت‌ها را برای زن می‌پذیرند با این که در این تصدی گاه اعمال ولایت بر مردان است؟! و این را ما اشکالی بر ایشان دانسته که اندیشه نظری با سیره عملی آن‌ها در فقه موردها متفاوت است!

به نظر می‌رسد اگر بنا بر توجیه باشد، گفته شود: این نوع تصدی‌ها، مدیریت و اجراست که گاه بر اساس توافق با مردان حاصل می‌شود؛ نظیر خانمی که صاحب کارخانه یا کارفرماست و در راستای مسئولیت و مدیریت خویش، چه بسا بر تعداد زیادی از مردان حکومت کند و آن‌ها را مدیریت نماید. مردانی که طبق قراردادی، این حکومت و مدیریت را پذیرفته‌اند، بدون این که احساس خلاف شرعی از سوی فقها پیش آید!

به نظر می‌رسد این تقریر، صرفا یک توجیه است و الا دیوار گذاشتن بین مدیریت و اعمال ولایت، کار آسانی نیست که هیچ، بلکه غیر ممکن است. باید پرسید: اگر از ریاست یک کارخانه و کارفرما بودن به ریاست یک شهر و فرمانداری رسید و هکذا چه تفاوتی در مسأله ایجاد می‌کند؟!

(پایان جلسه)

\*فایل برگه خام : [Ojavascript:nicTemp](http://Ojavascript:nicTemp)

### مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان توسعه ی مدلول آیه از طریق اولویت

آیا می شود نه از طریق مدلول مستقیم آیه ی «الرجال قوامون» و نه از طریق تعلیلی که در آن آمده است بلکه از طریق اولویت خارج از آیه به دلالت عقل (عقل ابزاری، عقل آلی) توسعه داد یا نه؟

بیان توسعه

اگر آیه مدیریت یک خانه را سهم زنان نمی داند و مردان را در آن جا حاکم می کند، در مدیریت جامعه مثلا مدیریت کشور، استان، فرمانداری، مجلس قیومت زن را به طریق اولی نخواهد پذیرفت.

اما علی رقم ظاهر خوب این بیان که ممکن است خیلی ها آن را قبول کنند به نظر ما این اولویت پذیرفته نیست. چون ما وقتی می خواهیم اولویت را بفهمیم باید ویژگی هایی که می خواهیم در مقیسه یعنی ویژگی های مقیسه با مقیسه علیه مطابقت داشته باشد و تمام ویژگی های مقیسه علیه (اگر چه قیاس خطرناک است اما در این جا اولویت است و ترسی ندارد) در مقیسه باشد (با اولویت) مثلا اگر گفته الخمر حرام لانه مسکر و از خارج می فهمیم که وقتی خمر کذا است چیزی که مسکریتش بیشتر است به طریق اولی، باید ویژگی در مقیسه باشد و الا اگر برخی از ویژگی ها در مقیسه علیه باشد که در مقیسه نباشد. مقیسه علیه ما خانواده است که مرد می خواهد در رأسش باشد، نفقه را او می دهد، در این جا دیگر نمی توانیم در اولویت نفقه را نادیده بگیریم.

وقتی می خواستیم از «بما فضل الله» به تنهایی استفاده کنیم «بما انفقوا» را در نظر نمی گرفتیم ولی وقتی می خواهیم قیاس کنیم یک مورد را به بحث خانواده، باید ویژگی های خانواده در آن جا باشد. در خانواده این ویژگی هست که مرد و زنی با هم زندگی می کنند یک عضو این خانواده که مرد باشد مسئولیت مالی دارد، نه فقط مال خودش بلکه مسئولیت نفقه و کل خانواده با اوست، در این جا خدای متعال می فرماید کسی که مسئولیت دارد باید ولایت و اختیار هم داشته باشد والا نمی شود گفت تو

پول بیاور ولی کس دیگری خرج کند، تو پول بیاور ولی زن مدیریت داشته باشد و هر طور دوست داشت مدیریت کند، شما این را می خواهید ببرید به جایی که اصلاً بحث نفقه نیست، بحث مخارج نیست، یک چیز دیگر است، زنی می خواهد در جامعه بشود فرماندار بگویم نمی شود، فقط مردان باید فرماندار شوند و حکومت کنند بر زنان، چرا؟ مگر فرماندار می خواهد مال بیاورد؟ اگر مردان خرج فرمانداری را تأمین می کردند می گفتیم مردان عهده دار مدیریتش هستند و لذا ما هر جایی که مسئولیت مالی به عهده ی کسی باشد اولویت قیمومت را به او می دهیم. اگر شخصی مکتب خانه ای را اداره می کند، خانه ی سالمندان را اداره می کند یا به او تکلیف کرده اند که این مدیریت را به عهده بگیرد به نحوی که اداره ی مخارج این مکتب خانه بخش عظیمی از مدیریت آن است؛ در این جا باید بگویم خود او قیمومت کند، در این جا خود این شخص که از نظر مالی مکتب خانه را تأمین می کند قیمومت هم می کند (بحث تدریس در مکتب خانه نیست) پس جایی که مسئولیت مالی به عهده ی شخصی است و اداره ی مالی بخش عظیمی از مدیریت آن مجموعه است نمی شود مسئولیت مالی را به شخصی داد و اداره را به شخص دیگر داد. حال ما از این جا اولویت بگیریم برای جایی که اصلاً بحث مسئولیت مالی نیست! اولویت باید همیشه مناسبتش بین مقیاس علیه و مقیاس حفظ شود.

آخرین طواف اطراف آیه ی «الرجال قوامون»

بعد از ساعت ها مباحثه و مذاکره و مطالعه از این آیه یک گزاره ی سلبی به دست می آید و یک گزاره ی ایجابی. گزاره ی سلبی اش همان حرفی است که دیروز زدیم: به نظر ما استفاده ی منع تصدی زنان نسبت به پست های مشوب به ولایت بر مردان به طور مطلق از این آیه استفاده نمی شود. نه مورد التزام فقها است نه صحیح است نه مفاد این آیه است. چطور می توانیم بگویم از این آیه استفاده می شود که تک تک مردان، جنس مردان (به نحو عام استغراقی) بر جنس زنان به طوری که هیچ استثنایی نخورد ولایت دارند؟! منظورم از استغراق این است که ما بی استثنا تصدی زنان را منع کنیم و بگویم هیچ زنی نمی تواند قیم مردی شود. روح آیه از این مطلب خبر ندارد.

گزاره ی ایجابی: نهایت چیزی که می توان گفت از آیه و مجموعه رفتار شارع به دست می آید این است که در یک جامعه مثلا در یک کشور (واحد را هم باید مشخص کنیم چون ممکن است واحد یک روستا باشد، یک بخش باشد، یک شهر باشد، منظور ما یک واحد بزرگ مثل یک کشور است) بگویم از این آیه یا با اضافه ی مطلبی که بعدا می آید استفاده می شود که مرد باید قوام باشد. یعنی بگویم از این آیه استفاده می شود که وقتی وارد یک کشور می شوند بگویند رئیس این جا چه کسی است؟ مثل پست رهبری، ریاست جمهوری، نخست وزیری (البته نخست وزیری متفاوت است، گاهی مثل نخست وزیری کشور ما بعد از انقلاب است که یک معجونی بود در کنار ریاست جمهوری به همین خاطر برداشته شد اما برخی جا ها نخست وزیر همه کاره است و ریاست جمهوری یا پادشاهی مثل انگلستان تشریفات است و الا اگر نخست وزیری تشریفات باشد دیگر نه) بگویم نهایتا این ها یا در مرجعیت، البته نه مرجعیت به معنای تقلید بلکه مرجعیت به معنای زعامت (چقدر جای کار دارد این که یک مرجعیت به معنای تقلید (رجوع جاهل به عالم) و یک مرجعیت به معنای زعامت داریم، به نظر ما این ها با هم یک ماهیت ندارد، چرا جدا نکرده اند؟ چرا ما جدا نمی کنیم؟) نهایتا بگویم این هم از آیه قابل استفاده است اما بیشتر از این مقدار نه. ولی اگر همین گزاره ی ایجابی را کسی استفاده نکرد فکر نکنید خلاف ضرورت فقه است و قبول نکردنش مثل انکار نماز باشد (که برخی از آقایان این حرف ها را می زدند) ولی مطلبی است که قابل دفاع است.

البته این مطلب غیر از ادعای مدعی است. مدعی می خواهد بگوید هیچ زنی نمی تواند قاضی شود، هیچ زنی نمی تواند پستی مثل فرمانداری، استانداری، وزارت و ... بگیرد، این ها از آیه استفاده نمی شود.

اشاره به برخی از نکات جانبی

یکی از این نکات این است که اگر در جایی اصل زعامت بر عهده ی مرد بود و مردان زعیم بودند اما یک کارگزاری از جنس زن گماردند، آیا در این جا به اطلاق الرجال قوامون لطمه می زند؟ مثلا ریاست جمهوری مرد است (از پست هایی بدانیم که حتما باید مرد باشد) اما ریاست جمهوری یا رهبری آمد برای برخی از پست هایی که مشوب به ولایت بر مردان است زن را گذاشت، در این جا نمی توانیم بگویم الرجال قوامون زخمی شد؛ قبلا ما گفتیم این آیه نمی خواهد مباشرت زن ولو مباشرتی که مرد نصب کرده باشد را ممنوع کند البته من از کسانی هستم که هیچ اصراری ندارم زن ها عهده دار کارهای اینچنینی بشوند، همان اندازه که بزرگان فقه، بزرگان اخلاق حساس هستند بر روی حضور زنان در جامعه، عدم اختلاط زنان با مردان معلوم

نیست که بنده کمتر حساس باشم اما بحث بر سر فقه و حکم شرعی است بعد وقتی که حکم شرعی معلوم شد در مدیریت باید ملاحظاتی صورت بگیرد. ما نمی توانیم برخی از ملاحظاتی که خودمان داریم این ها را در فتوا دخالت دهیم و راه را سد کنیم، این رفتار مسؤلیت کمتری از آن نیست که بدون مدرک فتوا می دهد.

حرف من این است که اگر مردانی بگمارند زن ها را و این زن ها در یک حوزه هایی کار کنند نمی توانیم بگوییم خلاف آیه است. بلکه کسی که بگوید این آیه دلالت می کند که همه ی مردان به نحو عام استغراقی بر همه ی زنان به نحو عام استغراقی ولایت دارند؛ یا به تعبیر دیگر هیچ زنی نمی تواند بر هیچ مردی ولایت داشته باشد (این تعبیر بهتر است)، این شخص می تواند بگوید مرد حق ندارد که به زن چنین مسؤلیت هایی بدهد ولی آیا می شود به این مطلب تفوه کرد؟! آیا ملتزم به فقها است؟! اگر پذیرفتید تا آخرش را باید بپذیرید. دیگر در یک مدرسه، در یک مکتب خانه هم یک زن نمی تواند مدیر شود.

ما همین جا باید گلایه کنیم که خیلی از بزرگان وقتی به این آیه می رسند این طور نظر می دهند (به نحو عام استغراقی) اما در رفتار خارجی خیلی مواضع را کوتاه می آیند. لذا گفتیم این دو رفتار با هم نمی سازد، یکی در نظر یکی در عمل فقهی.

توجه دو رفتار ناهمسو از فقها در مسأله

آیا می شود توجه کرد؟

من مقداری فکر کردم و این به ذهنم رسید: آن مواردی که فقها قبول می کنند زن ولایت داشته باشد مثلا فرض کنید زنی که رئیس کارخانه است، از پدرش به ارث برده است و الآن خودش اداره می کند با چند هزار کارگر و مهندس و ... اگر از فقها سؤال شود پاسخ می دهند اگر عوارض ثانوی را مراعات کند اشکال ندارد. تازه ما قبلا می گفتیم اگر عوارض ثانوی را هم مراعات نکند، مدیریتش درست است منتهی خلاف کرده است؛ لذا می گفتیم باید این ها را از هم جدا کنیم و این ها را به هم ربط ندهیم. بگوییم علما اگر این موارد را اجازه می دهند، این ها را از جنس ولایت نمی دانند بلکه از جنس مدیریت می دانند؛ اجرا است نه از جنس ولایت. یا بگوییم که اگر مردانی در توافق با این خانم توافق کردند اشکالی ندارد یعنی اگر علما هم فتوا داده اند این مد نظرشان بوده است. ظاهرا هیچ فقیهی مدیریت زن بر یک مدرسه را ممنوع نکرده است نهایتا می گویند اگر مراعات عوارض ثانوی را بکند اشکالی ندارد در حالی که مدیر مدرسه دستور می دهد، ممکن است برخی از دستورات از وزارتخانه و مقام بالاتر آمده باشد اما در داخل مدرسه هم مدیر تصمیماتی می گیرد، بعد این تصمیمات ابلاغ می شود به اولیاء دانش آموزان، تازه خود دانش آموزان گاهی بزرگ هستند، مرد هستند یا به معلم هایی که مرد هستند دستور می دهد، بگوییم چون در این جا توافق اولیاء دانش آموزان با مدیر مدرسه هست، توافق معلمان با مدیران مدارس هست و اگر فقها پذیرفته اند به این خاطر بوده است. البته این هایی که ما می گوئیم چقدر علما بهش پرداخته اند و به آن توجه شده است خدا میداند.

به نظر من در گفتن و توجه کردن بد نیست ولی واقعا ما اسم یک چیز را بگذاریم مدیریت تا از کلمه ی ولایت پرهیز کرده باشیم واقع را عوض نمی کند. مدیر یک کارخانه که گاهی صدها کارگر و مهندس و تکنسین زیر دستش هست یا یک خانمی که یک پروژه ای را بر می دارد، بگوییم این ها مدیریت است بالاخره می خواهد اعمال ولایت کند، دستور دهد اگر بگوید این ها استثنا شده است، سؤال می کنیم که ملاک استثنا چیست؟ تا کجا ادامه می دهید؟ حال اگر رئیس کارخانه بشود فرماندار؟ برخی از کارخانه ها از برخی از فرماندار ها بزرگ تر است.

اما راجع به توافق باید بگوییم اگر علما قبول کنند که با توافق بشود و در واقع قوامون حتی در غیر خانواده حق است نه حکم درست است ولی مطمئنا کسی که مخالف است هیچ گاه نمی پذیرد که با توافق درست باشد. مثلا اگر مردم یک کشور توافق کنند که یک شهر استاندارشان زن باشد، اگر از آقایان سؤال کنیم می گویند نمی توانند چنین توافقی بکنند، الرجال قوامون علی النساء.

به هر حال این توجیحاتی که کردیم اجمالا اگر چه ممکن است ناهمسویی را رقیق کند یا برخی از مخالفان را به طرف جواز بیاورد ولی این ناهمسویی وجود دارد.

الحمد لله رب العالمین